## در ذکر تشریح عظام فکین اعلی و اسفل

دگر چارده فک اعلی بود ∴ که ششش کاسهٔ چشم بینا بود
دو بینی دو رخسار و چار دگر ∴ که دندان بر آید از آن سر بسر
ولی فک اسفل دو عظم آمده ∴ که دندان زیرین در آنها شده

## در ذکر دندانها و عدد و اسامی آن

ز جمله عظام است دندانها ∴ در اغلب بود سی و دو آنها
ثنایا چهار و رباعی چهار ∴ نوایاب و اضراس هم بر شماره
نواجد همان و طواحن ولی ∴ بود شش ز هر جانبی پر دلی

## در تشریح عظام فقرات

بیا بعد ازین یاد فقرات کن ∴ که باشد همه سی فقره بی سخن
ولی هفت از آن زان گردن بود ∴ که هر یک ز ظاهر مبین بود
پس آنکه ده و دو بود زان پشت ∴ بود مر قطن را چه پنج درشت
عجز را چو عصعص سه باشد بدان ∴ که گویم ترا در تشریح خوان

## در تشریح عظام ترقوه گردن و قص صدر

دو عظم دگر ترقوه یاد گیر ∴ ولی قص صدر هست هفت ای مشیر

## در تشریح اعضای پهلو

طریق قیاس اندر اینها کنون ∴ بیان میکنم بشنوای ذو الفنون

## در بیان نظر کردن مزاج عضو از جهة اختیار وزن و در جهة کیفیت دوا

مزاجی که مر عضو را بوده است ∴ چو دریافتی با مزاجی که هست

برانی کنون گر مزاج قدیم ∴ چه مقدار آمد برون آن سقیم

پس آنکه توانی که بر قدر آن ∴ کنی اختیار دوا بیگمان

## در نظر کردن بخلقت عضو از جهة مذکور

ور از خلقت عضو گیری قیاس ∴ ز نور بصیرت بکن اقتباس

چو عضوی که دارد تخلخل و یا ∴ مجوف بود چون شش و عروقها

دوایی لطیف اندران کافیست ∴ چو عکسش که آن عکس را دافعست

## در نظر کردن بوضع عضو

دگر وضع عضو ببایدت شناخت ∴ که دارو توانی بر اندازه ساخت

چو عضوی بود سخت نزدیک فم ∴ مساوی بباید دوا با الم

ولی آنکه او هست دور از دهان ∴ دواییش باید قوی تر از آن

## در نظر کردن بقوت عضو

دگر قوت و ضعف اعضا شناس ∴ که اندر دوا راست آید قیاس

بعضوی شریف و رئیس و ذکی ∴ نشاید که بدهی دوایی قوی



نه تدبیر مفرط در اینها توان ∴ نه تحلیل بی قبض ای خرده دان

نه ایراد سمی توان ای فتی ∴ نه اخراج ماده از آن دفعتی

## در نظر کردن بمقدار مرض

ز قدر مرض بشنو اکنون بیان ∴ که تقدیر دارو ست موقوف آن

مرض چون ضعیف است کافی بود ∴ مر او را دوای ضعیف ای ولد

ولی آنکه باشد قوی بیگمان ∴ دوای قوی بایدش همچنان

چو این دو بتحقیق دانسته شد ∴ دل از بهشت باقیت وارسته شد

## در ذکر قاعدهٔ سیوم از قواعد علاج بر دوا

ز قانون ثالث شنو پس خبر ∴ که وقت دوا دادنست ای پسر

نظر کن بوقت مرض اولا ∴ پس آنکه بدستور آن ده دوا

اگر فی المثل در ورم ابتدا ∴ بود رادعات فقط نه ورا

وگر زانکه در انتها باشد آن ∴ بغیر از محلل تو جایز مدان

وگر در میانه بود بی گمان ∴ بیامیز هر دو بهم آن زمان

## در بیان علاجهایی که در اکثر امراض نافع بود

کنون آن علاجات کلی بدان ∴ که گردند از آن خستگان منتفع

یکی جز فرح بار دیدار آن ∴ که از دیدنش خسته شد شادمان

حضور کسی کش بود شرم ازاو ❁ و یا انس یا بد بدید ازاو

بسا عاشق خستهٔ ناتوان ❁ که صحت پذیرفته است ازان

که ناگاه معشوق آمد برش ❁ نهاد از کرم دستکی بر سرش

دگر بویهای خوش و نغمها ❁ که نافع‌ترند اینها از دوا

دگر انتقال از هوا تا هوا ❁ ز فصلی بفصلی ز جایی بجا

بود هم که تغییر هیئات تن ❁ شود مندفع زو مرض از بدن

چو در درد شب انتصاب ای عزیز

حول را نظر کردن تیز نیز

تمت بتاریخ خامس شهر

ذی قعده الحرام سنه ٩٣٦

من الهجرة النبوية

المصطفوية

در بیان علاج امراض سوء المزاج

قسمت سوء المزاج ای پسر ❁ یکایک بیان میکنم درنگر

یکی آنکه مستحکمست آن مزاج ❁ بجز ضد خود آن ندارد علاج